رسول پویان تاریخ 11 / 03 / ۲۰۰۹

ماهیت افراطگرائی و راه حل بنیادی بحران افغانستان

مقدمه

افغانستان نفیس گوهری که طراوت و درخشش اصلی تاریخی، مدنی و هویتی خویش را در لابلای گرد و غبار بحرانهای پیاپی گم کرده است، نیاز اساسی به بازیافت و شناخت واقعی دارد. بدون درک و شناخت ریشه های تاریخی و اصلی بحران جاری، ماهیت افراطگرائی و اوضاع منطقه ای و بین المللی کنونی ارایهٔ راه حل عملی و مؤثر امکان ناپذیر است.
درازایامی است که در اندیشهٔ درک و شناخت وطنگاهم غرق بوده و دامنهٔ مطالعاتم را در عرصه های متنوع آن گسترش داده ام. درون مایه نبشته کنونی طی مطالعات درازدامن که بخشی از آن در اکتوبر 2001 قلمی شده بود، تعقیب اخبار، بازدید از سایتهای متنوع داخلی و خارجی و خاصه سفرهای مطالعاتی و پژوهشی ام به حوزه های تاریخی و فرهنگی شرق، شمال، مرکزی و غرب کشور و حوزهٔ کابل در سال 2005 و اوایل 2006 شکل گرفته و بمرور زمان در ذهنم به پختگی ممکن رسیده است.
با نیت نیک احساس مسئولیت نمودم تا چکیدهٔ مطالعات و برداشتهایم را در مورد کشور و راه حل ریشه ای بحران مزمن آن بروی کاغذ بریزم و با هموطنان عزیز در میان بگذارم. امیدوارم که نوشتهٔ مذکور بمثابه یکی ازپیش زمینه های شناخت وطن مورد توجه دوستداران و مشتاقان افغانستان قرار گرفته و مورد نقد و بررسی سازنده واقع گردد.

رسول پویان
اسد 1387

قسمت هشتم

پیش زمینه شناخت جامعه افغانستان

ریشه های افغانستان در تاریخ:

از متون کهن برمیآید که ریشه های افغانستان از دل تاریخ و تمدن بشری آب میخورد. فرهنگ و مدنیت دیرینسال افغانستان از مدنیت ماد، تمدن هخامنشی، مدنیت یونانی بخصوص بخش یونان باختری، تمدن کوشانی (هندی – بودائی)، مدنیت ساسانی، عناصر فرهنگی کابل شاهان، تمدن اسلامی در عهد خلفگان عرب و تمدن خراسان اسلامی در ادوار امپراتوریهای خراسانیان بومی و ترکان خراسانی بطور اساسی تغذیه نموده است و عناصر، پدیده ها و ارزشهای تاریخی، فرهنگی و مدنیتی متذکره بنحوی از انحا در فرهنگ مختلط و به انحطاط کشیده شده این سرزمین وجود دارد.
به این حساب افغانستان را میبایست در دوحوزهٔ معین یعنی حوزهٔ وسیع جغرافیای تاریخی و فرهنگی و حوزهٔ مشخص جغرافیهٔ سیاسی کنونی مطالعه و بررسی نمائیم. در حوزهٔ تاریخی و فرهنگی اشتراکات و پیوندهای تاریخی و کلتوری متنوعی با حوزه های تاریخی و فرهنگی هندی-پاکستانی، آسیای میانه و ایران کنونی مطرح میگردد و لیکن در حوزه جغرافیهٔ سیاسی و ملی، افغانستان دارای فرهنگ ملی خود است که ریشه در تاریخ طولانی آن میداشته باشد.
البته این موضوع به مردم افغانستان، به محققان، تاریخنگاران، متفکران، نویسندگان و در مجموع به نسلهای دیروز و امروز این کشور تعلق میگیرد که تاچه مقدار توانسته اند با استفاده از منابع تاریخی، حوزه های فرهنگی و مدنی و امکانات مدرن جهانی در تنظیم، شیرازه بندی و تدوین فرهنگ ملی و معیاری افغانستان موفق باشند.
چنانکه تاریخ گواهی میدهد ساحت جغرافیهٔ سیاسی افغانستان در طول تاریخ هماره خطهٔ بس ثوق الجیشی و کلیدی بوده که بمرکز تلاقی و گرهگاه فرهنگها و تمدنهای بزرگ بشری مشهور بوده است. در حال حاضر هم افغانستان دارای ارزش جیوپولتیک و استراتیژیک در حوزهٔ آسیای میانه و جنوب آسیا میباشد که رقابتهای قدرت های جهانی در سه دههٔ گذشته و در حال حاضر گواه معتبر این گفت است.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

باز شاید اقوام، ملیتها و کتله های انسانی دارای تاریخ و تمدن مشترک در این مرحلهٔ نوین جهانی که تیوریها، ایسمها و مکاتب زیادی در بستر تکامل تاریخی جامعهٔ انسانی امتحان و تجربه شده و نتائیج آن در دسترس انسان آگاه و روشن دل قرار دارد، قد علم نموده و فرهنگ و مدنیتهای پرریشه، اما به انحطاط رفته و استهلاک شده شان را به کمک علم و تکنولوژی عصر جدید دریافته و با گوهرهای گزیده حاضر بیارایند.

مشخصه های برجسته جامعه افغانستان:

افغانستان با اینکه تاریخ طولانی و تمدن ریشه دار دارد؛ دراز مدتی است که نفوس متنوع آن در لابلای مواد و مقولات غبار آلو و فرهنگ به انحطاط کشیده شده تقلید و تکرار گرفتار بوده و به عنعنات، رسم و رواجات، باورها و سنن خود سخت معتاد و خوپذیر شده اند.
اقوام و ساکنان این سرزمین تا هنوز در مورد هویت مشترک تاریخی و تمدنی مختلط خود بمثابهٔ بنیان فرهنگ ملی تعمق لازمی نکرده اند و همچنان در مورد حوزه های تاریخی و فرهنگی متنوع کشور مطالعات و پژوهشهای کافی و روشن صورت نگرفته است. این کمبود سبب یک سلسله ابهامات، سؤ تفاهم و جعل کاریهای تاریخی شده است که براستی چهره واقعی تاریخ و تمدن پردرازنای ما را بسی نازیبا و مصنوعی ساخته و پروسه شکل و شیرازه گیری فرهنگ مشترک ملی را در وطن کند نموده است. به این صورت روند تشکیل سیستم سیاسی قوی، شیرازه گیری ملت و ایجاد جامعه مدنی در افغانستان به تعویق افتاده است.

حوزه های تاریخی و فرهنگی وطن:

یکی از مشخصه های بارز جامعه افغانستان وجود حوزه های متنوع تاریخی و فرهنگی است که در ساحات شرق و جنوب، غرب، شمال، مرکزی و کابل تسلط دارد و بدون درک و شناخت عمیق آن نمیتوان جامعه افغانستان را بحیث یک مجموعهٔ متنوع مورد شناسائی قرار داد.

حوزهٔ شرق: درین حوزه پشتوزبان غلزائی اکثریت داشته و اقلیتهای نورستانی و پشه ای نیز قابل یادآوری اند. حوزهٔ مذکور بیشتر با تاریخ و فرهنگ حوزهٔ پشاوری صوبه سرحد که از فرهنگ هندی-پاکستانی سخت متأثر است در رابطه بوده و ساختار قبیله ای در همآهنگی با عناصر عرفی و سنتی بسیار قوی در آن غالب میباشد
این ساختار به دلایل انزوای صوبه سرحد پاکستان، کوهستانی بودن منطقه و محدودیت اراضی مزروعی، کندی ترانسپورت و نبود رابطهٔ فعال با مناطق شهری و جهان خارج، تقسیم نفوس در قبایل و طوایف مختلفهٔ رقیب، در لاک خود مانده و با حوزه های دیگر کشور آمیزش و اختلاط کمتر یافته است.
بافت مذکور با رسم و رواجات، عنعنات و سنن قبایلی، هرچند طی دهه های اخیر از نفوذ افراطگرائی مذهبی و همچنان از گسترش سلطهٔ طالبان جلوگیری کرده، لیکن پروسهٔ اختلاط و امتزاج آن در فرهنگ ملی و جامعه شهری نیز بسیار کند بوده است و به این ترتیب فرصتهای رشد و توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی٠در راستای جامعه شهری از آن سلب گردیده است.
استمرار ضربات شدید مخربانه بر نظام قبایلی فرتوت و پشتونوالی رنگبازیده در مناطق صوبه سرحد پاکستان توسط طالبان به طرح و رهبری افراطیون پاکستانی، عرب و غیر عرب در اتحاد استراتیژیک با اردو، استخبارات و دول پاکستان طی سه دهه اخیر، زمینه را برای استقرار امارت استبدادی و افراطی مذهبی و قومی طالبی آماده کرده است.
این نه تنها تهدید جدی به ساختار قبایلی و پشتونوالی فرتوت حوزهٔ شرق افغانستان محسوب میشود، بلکه حاکمیت ملی و امنیت داخلی پاکستان را نیز بخطر واقعی روبرو میسازد؛ زیرا قبایل پس از جدائی پاکستان از هند به نوعی خود مختاری قناعت داشته و در لابلای رسم و رواجات و فرهنگ عرفی و سنتی عقب مانده و ابتدائی خود محصور بوده اند؛ لیکن طالبان و افراطیون پاکستانی و عرب به آن قناعت نکرده و خواهان توسعه امارت افراطی خود در سراسر پاکستان و افغانستان میباشند.
به این حساب دیگر زمان اتکای تاریخی و یکجانبه دول افغانستان به حوزهٔ شرق و جنوب جهت تشکیل و تقویت دولت مرکزی و وحدت ملی ضعیف و یکجانبهٔ تک قومی به پایان رسیده است. مقابله با موج قوی افراطگرائی و خشونت

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

طالبی فقط از طریق اتحاد اقوام عمدهٔ افغانستان و دفاع مشترک ملی آنان در یک نظام قوی و قانونی متعادل چند قومی امکان پذیر است.
قبایل و اقلیتهای قومی حوزهٔ شرق افغانستان برای دفاع و حراست از منافع قومی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی خود در مقابل تهاجم ویرانگرانهٔ افراطیون پاکستانی، عرب و غیر عرب در زیر نام به اصطلاح امارت طالبی بیش از اقوام دیگر افغانستان ضروت به این اتحاد اقوام و دفاع مشترک ملی دارند؛ زیرا در تهاجم کنونی طالبان اولتر از همه آنان قربانی خواهند شد.

حوزهٔ جنوب: که مرکز آن قندهار و هلمند است با اینکه درآن بمانند حوزهٔ شرق اقوام پشتون اکثریت دارند، اما از نگاه تاریخی و فرهنگی طی سده های اخیر تفاوتهائی بین این دوحوزهٔ پشتون نشین شکل گرفته است.
اهالی حوزه جنوب به سبب وجود اراضی وسیع مزروعی با زندگی ده نشینی و حیات نیمه شهری روی آورده و در طول زمان از فرهنگ خراسانی در حوزهٔ هرات و قندهار (در عهد صفویان و نادر افشار) تغذیه نموده اند.
ارتباط قبایل ابدالی و غلجائی حوزهٔ جنوب با حوزهٔ وسیع خراسان و بلوچستان در درازنای تاریخ از یک طرف و ارتباط پیوستهٔ سیاسی، مبادلاتی و فرهنگی شان با حوزهٔ غرب و مرکزی از طرف دیگر پروسهٔ اختلاط و آمیزش این قبایل را در فرهنگ ده نشینی خراسانی، زندگی نیمه شهری و فرهنگ مختلط ملی افزایش داده است. بیشتر اهالی جنوب به سبب ارتباطات فعال با حوزهٔ غرب به زبان دری مسلط شده اند.
ازین پیداست که نفوذ و توسعه سیاست متناقض طالبی در حوزهٔ جنوب هم زمینهٔ تطابقی درازمدت نداشته و با ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن سازگار شده نمیتواند. رشد عناصر جامعه مدنی در پروسهٔ شکل و شیرازه گیری فرهنگ ملی، جامعه شهری و سیستم سیاسی متعادل با حوزه های تاریخی و فرهنگی کشور، هیچ زمینه و فرصتی برای ایدئولوژی خشن و تعصب آلود افرطیون باقی نمیگذارد.

حوزهٔ مرکزی: که در حال حاضر مردم هزاره درآن اکثریت دارند، روزگاری یکی از مراکز مشهور بودائی بوده و سپس هم از مدنیت خراسانی غزنویان و غوریان تغذیه کرده است و با حوزه های غرب، شمال و جنوب بر مبنای فرهنگ غالب خراسانی و زبان مشترک دری (با لهجه های محلی) در طول تاریخ روابط فعال وجود داشته است.
در سده های اخیر بخصوص در قرن جاری به سبب کوهستانی بودن و محدودیت اراضی مزروعی و منابع اقتصادی، مردم آن در فقر و انزوا افتاده اند. همچنان از نگاه فرهنگی و مذهبی زمینه برای افکار طالبی و افراطی نوع پاکستانی درین حوزه، بسیار ضعیف و غیر عملی میباشد.

حوزهٔ شمال: این حوزه را بزرگسالان، ترکستان زمین میگفتند. ازین پیداست که مردم ازبک و ترکمن در همزیستی با مردم تاجیک در آن اکثریت دارند. تاجیکان بیشتر در شمال کابل و در قسمت شمال شرقی کشور تمرکز یافته اند.
بلخ باستان و ماوراءالنهر بعد از انتشار اسلام از مراکز بسیار عمدهٔ فرهنگ و تمدن خراسانی بوده اند و خراسانیان بومی در عهد سامانیان و ترکان خراسانی در ادوار بعدی نمایندگان این فرهنگ بشمار آیند. تاکنون تاجیکان و ترکان به آن افتخار میکنند.
وجود آبهای جاری و اراضی وسیع از باستان زمانه ها زندگی ده نشینی را درین حوزه توسعه بخشیده و معادن نفت و گاز، همسایگی با شوروی سابق و روابط فرهنگی و قومی با کشورهای آسیای میانه، پروسه زندگی نیمه شهری جدید را درین حوزه تسریع و پتانسیل دیموکراتیک را افزایش داده است.
در بین حوزهٔ شمال و غرب از یکطرف و در بین این دو حوزه و حوزه های مرکزی و کابل و حوزهٔ جنوب همواره روابط فعال اقتصادی و فرهنگی وجود داشته و دین واحد و زبان غالب دری بعنوان زبان مشترک، این روابط را استحکام بخشیده است.
تجارب خونین دهه های اخیر خاصه دوره طالبان نشان داد که هیچ زمینه و امکانی برای نفوذ ایدئولوژی پاکستانی طالبان و متحدین آن در این حوزه وجود ندارد.

حوزهٔ غرب: این حوزه از نگاه تاریخی، اختلاط فرهنگی، زبانی و موقعیت جغرافیائی بمثابه مرکز ارتباط دهنده حوزهٔ شمال ، مرکزی و جنوب بحساب میآید و به کمک حوزهٔ کابل نقش محوری در شکل و شیرازه بندی فرهنگ ملی و معیاری وطن ایفا خواهد کرد.
مرکز این حوزه، هرات قلب خراسان بزرگ و پایتخت امپراتوری تیموریان بوده که در میان سه ربع دیگر خراسان یعنی بلخ، نیشابور و ماوراءالنهر در طول تاریخ نقش کلیدی داشته است.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

در درازنای تاریخ حوزهٔ مذکور اقوام آریائی، ترک، تاجیک، ایلات ترکمن ایرانی تبار و قبایل پشتون را بهم اختلاط و آمیزش داده و براساس فرهنگ خراسانی و زبان دری با لهجه هروی از آنان کتله مشترک هراتی ساخته است.
حقایق تاریخی و تجارب اخیر نشان داده است که توسعه و استقرار فرهنگ و نظام طالبی در حوزهٔ غرب متناقض با ارزشهای تاریخی، فرهنگی و مدنی مردم آن است.

حوزهٔ کابل: حوزهٔ کابل که نامش با دودمان کابل شاهان گره خورده، در عهد کوشانیان یکی از مراکز مهم مدنیت بودائی-هندی بود و در زمان بابریان به مرکز مشهور امپراتوری هندی-مغولی که با گوهرهای پردرخشش شاعران و هنرمندان دری زبان سبک هندی مزین شده بود تبدیل گردید و با حوزه هندوستانی پشاور رابطه تنگاتنگ داشت.
بعد از تشکیل دولت ابدالیان قندهار بخصوص پس از انتقال پایتخت به کابل در دوره سلطنت تیمورشاه پسر احمدشاه بابا این حوزه با حوزهٔ جنوب ارتباط بیشتری پیداکرد و بمرور زمان بمرکز اختلاط و آمیزش ساکنین حوزه های تاریخی و فرهنگی متنوع وطن خاصه حوزهٔ شرق، شمال و جنوب تبدیل شد.
در حال حاضر حوزهٔ کابل دارای فرهنگ بسیار متنوع و مختلط بوده که درآن تاجیکان شمال، هزارگان و پشتونهای کابلی حوزهٔ شرق تبارز بیشتری دارند. برمبنای فرهنگ مختلط نوع کابلی که درآن زبان دری بعنوان زبان مشترک گفتاری، دفتری و اکادمیک نقش اساسی دارد، روابط باحوزه های تاریخی و فرهنگی دیگر کشور در پروسه رشد و توسعهٔ جامعه مدنی شهری سیر صعودی بخود میگیرد و میرود تا فرهنگ مشترک ملی و معیاری افغانستان را در آینده معرفی نماید.
پروسه مذکور در تقابل با فرهنگ افراطی و تنگ طالبی روز بروز رشد و انکشاف نموده و قوت بیشتر پیدا میکند. به این حساب زمان در حوزهٔ کابل به سود توسعه و ثبات جامعه مدنی که امنیت سیاسی، اقتصادی و حقوقی را بدنبال دارد جلو میرود.

ساختار اقتصادی و اجتماعی غالب در افغانستان:

در افغانستان قبل از جنگ نوعی نظام اقتصادی و اجتماعی مختلط و مندرس کلاسیک که در آن نظم قدیمی فیودالیسم قسم شرقی- اسلامی در درجه اول و نظام ابتدائی قبایلی و گروپ بندیهای قومی در درجه دوم حضور داشتند، مسلط بوده است. شهر نشینی بیشتر شکل و سیمای قرون وسطایی داشته و پدیده های عصر جدید بصورت پراکنده و غیرسیستماتیک در زندگی شهری و حیات ده نشینی وارد شده بودند.
این ساختار در جریان جنگ درازدامن اخیر و خشکسالیهای متواتر ضربات کاری خورده و بشکل بسیار غیر منظم و بدون زیرساخت لازم اقتصادی و اجتماعی، هجوم نفوس به مراکز شهری توسعه یافته است که اگر به مناطق روستائی و سکتور زراعت و مالداری توجه جدی و فوری نشود، تورم پیش از وقت شهرها بحران امنیتی، اقتصادی و اجتماعی را شدت خطرناک و سرسام آور خواهد بخشید.
از مطالعه جامعه شناسانه برمیآید که طبقه، قشر، گروه، صنف و دیگر لایه ها و رده بندیهای اجتماعی و اقتصادی بر اساس ساخت و سازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی دریک جامعه شکل میگیرد و نفوس موجود در اجتماع برمبنای پایگاه اجتماعی و موقعیتهای اقتصادی در قالبهای مختلف و متنوع جابجا میشود که اگر سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بصورت آگاهانه و معقولانه در خدمت مردم تنظیم و کنترول شده باشد، تمام افراد جامعه میتوانند از حقوق و امتیازات موجود بطور کافی و عادلانه مستفید گردند. درینجا بطور بسیار خلاصه به اجزای بافت اجتماعی و اقتصادی نظام مختلط افغانستان اشاره میگردد:

بافت شهری: نفوس شهر نشین وطن بیشتر در قوالب، هسته ها و نهادهای آتی جابجا شده اند: هسته های فامیلی، طبقات بالائی، میانه و پائین دارای سرمایه و ثروت (تاجران، مالکان ارضی شهرنشین، صاحبان فابریکات، شرکتها و تصدیهای خصوصی، دوکانداران، پیشه وران و دیگر توزیعگران امتعه و خدمات)، طبقات و اقشار فقیر و فاقد سرمایه (کارگران، مزدوران و خدمتکاران)، نهادهای ملکی و نظامی دولتی (مامورین و کارداران، استادان و معلمین و اجیران اردو، پلیس و قوای انتظامی)، کارمندان بومی موسسات خارجی، روشنفکران، آخوندها و ملا امامهای مساجد.

بافت دهات: هسته های بزرگ و پرجمعیت خانوادگی، مالکان بزرگ، متوسط و کوچک ارضی، اربابان ده، سران قبایل و طوائف، دهقانان، برزیگران، کشتمندان، چوپانان، نوکران و مزدوران، خانواده های روحانی، آخوندان و ملا امامهای

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

مساجد، دوکانداران پراکنده و کاسبان (نجاران، آهنگران، قلعیگران، دلاکان، قصابان، سوداگران دوره گرد، طبیبان سنتی و اوستا ها و نوازندگان).
زندگی ده نشینی در کشور تاهنوز در نظام غالب زراعتی که بیشترینهٔ نفوس را در خود جاداده، از اهمیت اساسی و محوری برخودار است. جهت فقرزدائی، افزایش سطح اشتغال، رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی، تأمین امنیت، ثبات و خودکفائی اقتصادی مملکت و گذار به جامعه مدنی توجه جدی به آن ضروری میباشد.

بافت کوچیان: زندگی غژدی نشینی در کشور پیش از جنگ اخیر قابل یادآوری بود، لیکن درحال حاضر از دامنهٔ آن بسیار کاسته شده و بیشتر کوچیان در اثر مهاجرت به پاکستان و ایران و هجوم به مراکز شهری از زندگی ابتدائی چادر نشینی دور شده اند.
قوالب خانوادگی کوچیان و چادر نشینان خیلی بزرگتر، ابتدائی تر و پرجمعیت تر از هسته های فامیلی شهری و دهاتی است که میتوان لفظ خیل را به آن اطلاق کرد.
خیل عبارت از یک چوکات بسیار طبیعی و ابتدائی اجتماعی و اقتصادی است که انبوهی از اقوام نزدیک در داخل خانه پلاسها بطور مشترک زندگی کرده و به تربیه مواشی و گوسفند داری مشغول میباشند.
در رأس این کانون ابتدائی کلان و موی سفید همان خیل قرار دارد که همه امور را رهبری میکند. دیگر اعضای خیل هرکدام طبق توان و استعداد خود تحت ریاست سرخیل متذکره در فعالیتهای روز مره، جنگها و دفاع از منافع قوم سهم میگیرند. چند خیل و طایفه از یک قوم پدری عشیره و یا قبیله را تشکیل میدهند که در رأس رئیس قبیله قرار دارد.
در زندگی عشایری کوچ نشینی، جاذبه های مشترک منافع اقتصادی و دفاعی در برابر حوادث طبیعی و حملات اقوام و قبایل رقیب از یکطرف و عصبیتهای تند و قوی قومی و روابط خون شریکی از طرف دیگر ثبات و شیرازه این حیات ساده طبیعی را استوار و مستحکم نگهمیدارد.

جریانات سیاسی و روشنفکری در میدان عمل

هرگاه از تحلیل و توضیح ادورا طولانی ظهور و سقوط امپراتوریهای مقتدر سیاسی و نظامی و داشته های فرهنگی و تمدنی آن در ساحت جغرافیایی افغانستان بگذریم و قطرات اشکی بر خشکستان دوران انحطاط و مرحله پایانی انحطاط و اضمحلال فرهنگ وتمدن وطنگاه مان بیفشانیم، بطور فشرده میتوان گفت که جرقه های بسیار ضعیف و ابتدائی تحرکات اصلاحی و روشنفکری در عهد حکومت امیر شیرعلی خان و حبیب الله خان در افغانستان بوجود آمد و در زمان سلطنت امان الله خان دامنگستر شد. باز بزودی در دوره پادشاهی نادر خان و دوره صدارت هاشم خان چراغ اصلاحات و تجدد طلبی خاموش گردید.
در دهه 1330 سلطنت طولانی ظاهرشاه بعضی حرکات کم رمق سیاسی و روشنفکری دوباره براه افتاد؛ لیکن در دهه 1340 پادشاهی مذکور هسته های اولیه جریانات سیاسی و روشنفکری ملی، مذهبی و چپگرا مطابق به ایجابات زمان و شرایط و موقعیت منطقه ای و بین المللی جهان دوقطبی و جنگ سرد اساس گذاری شد.
خلقیها و پرچمیها به کمک روسیه شوروی در 7 ثور 1357 طی کودتای نظامی قدرت سیاسی را تصاحب نمودند. در 6 جدی 1358 اردوی شوروی بمنظور جلوگیری از سقوط رژیم طرفدار خود به افغانستان تجاوز کرد و این کشور بعرصه جنگ طولانی خونین، زورآزمائیهای آتشین و رقابتهای هستی سوز قدرتهای جهانی تبدیل گردید.
در بستر جنگ دراز دامن، جریان تندرو اخوان المسلمین در قوالب متعدد تنظیمهای افراطگرای جهادی بهمکاری افراطیون مذهبی پاکستانی، با استفاده از کمکهای هنگفت مالی و تسلیحاتی ایالات متحده امریکا، اروپا و کشورهای عرب در سطح وسیعی رشد و تبارز یافت و تحت هدایت و نظارت مستقیم استخبارات، اردو و دولت پاکستان و مشاورین خارجی به نیروی غالب و انحصارگر در جنبش وسیع الطیف و گستردهٔ مقاومت ضد تجاوز شوروی مبدل شد.
سایر جریانات، سازمانها و تشکلهای ملی و متجدد، اسلامیون معتدل و میانه رو و چپ مستقل درین محیط استبدادی و فضای مسموم انحصاری این دوجهت غالب یعنی نیروهای چپ وابسته و راست افراطی وابستهٔ نوع پاکستان و ایران فرصت رشد و گسترش پیداکرده نتوانستند.
پس از فروپاشی اتحاد جمایر شوروی و بدنبال آن سقوط دولت دکتور نجیب احزاب خلق و پرچم متلاشی شده و در میدان سیاسی، نظامی و اجتماعی شکست خوردند و از حیث عملی و نظری از دامنه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی شان بسیار کاسته گردید.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

همچنان بعد از فروریختن جهان دوقطبی، خاتمه جنگ سرد، کاهش مسابقات و رقابتهای پرمصرف تسلیحاتی و بر طرف شدن خطر جدی ایدئولوژی مارکسیم و انقلابات سوسیالیستی، بخصوص پس از شکست تاریک ترین و خونریز ترین مدل پاکستانی طالبان، ضرورت وجودی جریان اخوان و دیگر افراطیون آشوبگر برای جهان غرب نیز بسی کمرنگ و مشکوک گردید و ماهیت خشن، تعصب آلود و واپسگرایانهٔ شان برای مردم افغانستان و مردم جهان آشکار و ثابت شد.

ادامه دارد ...

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de